

# یک نامه تاریخی

## نامه‌ای از میرزا علی اکبر روحانی (محب السلطان)

وحید رافتی

در میان اوراق و مدارک باقی مانده از جناب محمد رضازاده اسکوئی که از خادمان صمیمی امر الهی در صفحات آذربایجان بوده‌اند نامه‌ای به دست آمده است که به خط و امضای جناب "علی اکبر ابن المرحوم ملا رضای میلانی" است. از نسخه اصلی این اثر که حال در اختیار جناب دکتر فیروز اسکوئی، فرزند برومند جناب رضازاده اسکوئی، می‌باشد، سوادى (فتوکپی) در اختیار حقیر قرار گرفته که با تشکر و فیر از ایشان گراور آن در این مقام به طبع می‌رسد. متن نامه مزبور نیز که عیناً از روی نسخه فتوکپی تسوید شده با اعمال بعضی از تغییرات املائی و تزئید نقطه‌گذاری‌های ضروری ذیلاً به نظر خوانندگان عزیز خواهد رسید.

نام مخاطب این نامه در متن نامه قید نشده، اما بعید نیست که مخاطب آن شخص آقا محمد رضازاده اسکوئی باشد. این نامه چنان که در انتهای آن ملاحظه می‌شود به تاریخ ۲۵ رجب سنه ۱۳۱۴هـ ق (۳۱ دسامبر ۱۸۹۶م) مورخ بوده و در عشق‌آباد به رشته تحریر درآمده است.

در این نامه که به قلم خفی و به خط خوش نستعلیق شکسته مرقوم شده ذکر "آقا میرزا حیدرعلی" به میان آمده که مقصود از آن به ظن قوی جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکوئی است که شرح احوال ایشان به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۱۸، ب، ج ۵، صص ۱۳۷-۲۲۹) به قلم جناب عزیزالله سلیمانی به رشته تحریر درآمده است.

در این نامه به عباراتی از قرآن مجید به شرح ذیل استناد شده است:

- ۱- عبارت "فَتَمَوُّوا الْمَوْتَ..." فقره‌ای از آیه ۹۴ در سوره بقره (۲) است.
  - ۲- عبارت "جُنُودٌ لَّمْ تَرَوْهَا..." فقره‌ای از آیه ۴۰ در سوره توبه (۹) است.
  - ۳- عبارت "وَلَهُمْ أَعْيُنٌ..." مأخوذ از آیه ۱۷۹ سوره اعراف (۷) و آیه ۴۴ در سوره فرقان (۲۵) است.
  - ۴- عبارت "مَنْ أَحْيَاهَا..." فقره‌ای از آیه ۳۲ در سوره مائده (۵) است.
- و اما عبارت "و نصر من قام..." از آیات کتاب مستطاب اقدس بوده و در فقره ۵۳ آن کتاب مندرج می‌باشد.

عبارت "من ركب علیها نجی..." نیز مأخوذ از آثار حضرت بهاءالله است، چنان که در لوح شیخ محمدتقی نجفی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۱۹، ب، صص ۱۰۳) می‌فرمایند: "... یا شیخ قصد شاطی بحر اعظم فرما. ثم ادخل فی السفینه الحمراء الّتی قدرها الله لأهل البهاء فی قیوم الأسماء و انها تمر علی البرّ و البحر من دخل فیها نجی و من أعرض هلک...".

اما نویسنده نامه، یعنی جناب علی‌اکبر ابن ملارضای میلانی، معروف و مشتهر به میرزا علی‌اکبر روحانی و ملقب به محب السلطان است. جناب محب السلطان از مشاهیر خادمین امر بهائی بوده و بر اساس شرح حالی که جناب فاضل مازندرانی در باره ایشان مرقوم فرموده‌اند (ظهورالحق، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۱، ب، ج ۸، صص ۴۸۱-۴۸۳) به سال ۱۳۰۸ هـ ق / ۱۸۹۱ م در سن نوزده سالگی به امر بهائی اقبال نموده، سالها در صفحات آذربایجان، عشق‌آباد، سمرقند و بخارا به اسفار تبلیغی اشتغال داشته، چندین مرتبه به اعتاب مقدسه تشرّف حاصل نموده و به تحریر و تسوید آثار مبارکه پرداخته است. ارزنده‌ترین خدمت جناب محب السلطان به امر الهی، غیر از تبلیغ امرالله و عضویت در تشکیلات اداری

بهائی، خوشنویسی، تسوید، طبع و انتشار آثار مبارکه بوده که ثمرات آن به صورت صدها اثر که به خط خوش نستعلیق ایشان کتابت شده در بین احبای شرق توزیع و انتشار یافته و میراثی مرغوب و جاودانی از آن نفس جلیل به جا مانده است. غیر از اشتغالات و خدماتی که در زمینه امور و فعالیت‌های بهائی از جناب محب‌السلطان به منصب ظهور رسیده، آن جناب در عصر مظفرالدین شاه قاجار چندین سال در مطبعه شاهی مباشر طبع و انتشارات آن مطبعه بوده، سپس در اداره نظمیّه به خدمت پرداخته و ریاست محکمه امور اداری را نیز مدتی به عهده داشته و سرانجام به سال ۱۰۸۱ ب / ۱۳۳۰ هـ / ۱۹۵۱ م به ملکوت ابهی شتافته است. جناب محمود زرقانی در بدایع الآثار (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۸۲ م، ج ۲، ص ۱۳۹) چنین مرقوم داشته است که: "... مکتوب جناب میرزا علی‌اکبر محب‌السلطان که به لحاظ عنایت [حضرت عبدالبهاء] ملحوظ آمد لسان اطهر به ذکر خدماتشان ناطق گردید که «الحمد لله ایشان همیشه قائم بر خدمت و موفق به عبودیتند. از فضل جمال مبارک می‌طلبم که روز به روز تأیید شدید یابند و بیشتر توفیق جویند.»".

و نیز در صفحه ۱۷۸ کتاب بدایع الآثار (ج ۲) جناب محمود زرقانی از بیانات حضرت عبدالبهاء در باره جناب محب‌السلطان چنین آورده است که: "مکرر می‌فرمودند که «جناب ایشان در خدمت امرالله و نشر نفعات الله موفق و مؤیدند و از الطاف جمال مبارک صون و عونشان مسئلت می‌نمایم.»...".

غیر از صدها فقره از الواح مبارکه که به خط خوش جناب محب‌السلطان کتابت و انتشار یافته آن نفس نفیس خود نیز مخاطب آثار عدیده از قلم حضرت عبدالبهاء قرار گرفته است. مجموعه‌ای از این آثار تحت عنوان مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب، شماره ۷۹) در ۸۵ صفحه به وسیله جناب محب‌السلطان تسوید و تحریر شده و در پایان آن چنین آمده است: "بعون الله و تأییده این الواح مقدسه را که به افتخار این بنده نالایق شرف نزول یافته به رسم یادگار برای نور چشم عزیزم روح‌الله روحانی حفظه الله و عززه استنساخ نمودم که از پدرشان یادی بنمایند. سنه ۱۳۱۸ شمسی و سنه ۹۶ بیانی [۱۹۳۹ م] فانی علی‌اکبر روحانی."

از جمله الواح مبارکه موجود در مجموعه فوق (صص ۷۸-۷۹) که گویای خدمات بارزه جناب محب السلطان به امر عظیم الهی می باشد لوح مبارک ذیل است:

"طهران جناب آقا میرزا علی اکبر محب السلطان علیه بهاء الله الأبهی

### هو الله

ای ثابت بر پیمان، خدمات در آستان مقدس معروف و مشهور و مساعیت در سبیل الهی مقبول و مشکور و قلمت در نشر اوراق دائم الجولان و قلبت از اهتزاز به نفحات الله در طیران. وقت آن آمد که جنبشی تازه نمائی و کوششی بی اندازه فرمائی تا تخم افشاندن سنبلات خضر برویاند و اشجار پُر برگ و شکوفه میوه به بار آرد، هر طفل رضیعی به بلوغ رسد. اینست نهایت آمال عاشقان و اینست امید شدید مشتاقان. و علیک البهاء الأبهی.

۳ ربیع الثانی ۱۳۳۷

عبدالبهاء عباس"

حال که در باره جناب محب السلطان به اختصار مطالب لازمه مرقوم گردید، ذیلاً به نقل مکتوب ایشان که وصف آن گذشت می پردازد تا شمه ای از حالات و روحیات آن نفس نفیس عرضه گردد و نیز سبک انشاء، طرز تحریر و قدرت تعبیر ایشان واضح و مبرهن آید:

### هو المشرق من افقه الابهی

حمد مالک قدم و سلطان امم را لایق و سزااست که در این کور اعظم قدرتش را به نحوی ظاهر فرمود که حقایق وجود به کلمه مبارکه اش چنان منجذب و از کأس وصالش چنان سرمست گشتند که به صرف فطرت به میدان فدا شتافتند و از شئون دنیا بیزاری جستند و از مال و عیال و اطفال در راه خدا گذشتند و از هر چه غیر حق بود در کنار شدند و در میدان فدا سمنند هیمنان تاختند و در محفل

خدا نرد محبت باختمند. آن دلبر رعنا را شناختند و در سیل محبتش گداختند. بالاخره در قربانگاه عشقش جان رایگان قربان نمودند و از شهد وصالش چشیدند و به منتها آمال خویش رسیدند و در تحت آیه مبارکه "فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" آرمیدند. جلّت عظمته و تسامت قدرته و لا اله غیره.

و بعد یا حبیبی چندی بود که جوای بهانه و وسیله بودم که شرح اخلاص و ارادت خود را به عرض عریضه یادآور خاطر مهر مآثر مبارک داشته و خود را متذکر ضمیر منیر آن حضرت سازم، ولی از فقدان سعادت موفق نمی‌شدم، تا این که این ایام سعادت فرجام تعلیقۀ منیعه از حضرت محبوب معظم آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله ربنا الاعظم واصل زیارت و ملاحظه گردید. مرقوم فرموده بودند که آن حضرت، یعنی سرکار، در آن ارض و دیار دگۀ مشکبار باز نموده و مشعلۀ هدایت آتشبار برافروخته‌اند و در محفل یاران شمع محبت و استقامت روشن فرموده‌اند که مخمودان هزارساله از حرارت آن شعلۀ هدایت به نوعی مؤثر گشته‌اند که به هر افسرده میرسند مشتعل مینمایند و به هر پژمرده وارد شوند زنده و تر و تازه میکنند و سرگردانهای بیابان آرزو و آمال در ظل آن سراج محبت‌الله سر و سامان یافته‌اند و پروانه‌وار حول آن شمع استقامت میگردند و کسب نور از آن شمع پُر نور می‌کنند و به اهل قبور که در مراقد اجسام محشورند مبذول میدارند و روائح طیبۀ مسکیه را به اهل عالم ایثار و مشامها را معطر و مشکبار مینمایند. باری، چندان ستایش و نیایش از آن حضرت نموده بودند که قلم از ذکرش عاجز و لسان از بیانش قاصر، و به حدی وصف فرموده بودند که این عبد را به شور و نشور و بهجت و سرور و شادی و حبور و شوق و اشتیاق درآورد، به نحوی که از فرط شوق عنان اختیار از دست رفت و آتش عشق چنان غالب و مستولی شد که بی‌اختیار قلم برداشته و به شکرانۀ این موهبت عظمی و عطیۀ کبری پرداختم و دست نیاز به درگاه حضرت بی‌نیاز افراشتم که: ای ربّ بی‌انبار من و ای ملجأ و ملاذ من، این نوگل بوستان عنایت را همواره به نسائم محبت تر و تازگی بخش و از اریاح سموم حفظش فرما تا از عطر و بویش مشامها معطر شود و دماغها معنبر گردد، و این شجرۀ طریۀ خضرۀ نضره را از آب حیات موهبت تسقیه فرما و از

صرصر حوادث محفوظش دار تا اثمار لطیفه بدیعه و فواکه طیبه منیعه بار آورد و مذاقها متلذذ و شیرین شود. توئی قادر و توانا.

ای محبوب روان، فداک روحی، طوبی لک، ثم طوبی لک بشری لک ثم بشری لک که از آب حیات نوشیدید و به سبیل نجات پی بردید و به خدمت امر محبوب عالمیان قیام نمودید. هنیئاً لک و مریئاً لک بخ لک ثم بخ لک.

بلی، امروز روز خدمت است و این اوقات وقت نشر نفحات الله. قسم به مربی وجود از غیب و شهود که اگر الیوم نفسی قیام بر خدمت امرالله نماید منقطعاً عن العالم و متوجهاً الی الاسم الاعظم ابواب تأیید را از جمیع جهات مفتوح بیند و علوم اولین و آخرین از لسانش جاری گردد و به جنود لم تروها مؤید و مظفر و منصور شود، چنانچه می فرماید قوله عزّ بیانه: و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائکة الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین.

باری الیوم یوم اشتعال و التهاب است و ساعت اشتیاق و انجذاب. وقت شور و نشور است و اوان بهجت و سرور. هنگام جوش و خروش است و دم استماع نداء سرور. وقت آن است که از دست ساقی محبت الله باده معرفت الله بدست گیریم و بنوشیم و بنوشانیم و عالمی بخروشانیم و منجمدین در دیگ نفس و هوا را بنارالله الموقده بجوشانیم و خفتگان در فراش غفلت را بیدار کنیم و واماندگان بیابان جهل و ضلال را به منزل برسانیم و در قطب عالم به کمال استقامت بایستیم و ندا کنیم که: ای اهل عالم از یمین عرش الهی سلسیل حقیقی جاری، چرا به آبهای متعفن و غیرصاف که به مرور و دهور زمان تغییر یافته خودتان را مشغول کرده اید و از این آب زلال خود را محروم ساخته اید. بیائید لوجه الله انصاف کنید. آیا شخص بصیر این ماء شیرین و لطیف را ترک میکند و به مآهای آنتن و کثیف میل می نماید، لا والله. هرگاه شخص فی الجمله انصاف داشته باشد ابداً به آن آبها ناظر نمیشود، تا چه رسد به خوردن آنها، مگر اینکه بالمره از بصر و ذائقه محروم شده و در ظل این آیه مبارکه داخل گشته که میفرماید قوله تعالی جلّ جلاله: وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا وَلَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَئِن لَّا كُنَّا لَأَنْعَامًا لَّيَلَّاهُمُ أَضْلٌ سَبِيلًا.

ای حبیب جان باید در شب و روز در نشر نفعات الله و اعلاء کلمة الله بکوشیم و خود را به اخلاق راضیه مرضیه و اعمال طیبه طاهره بیارائیم و به تبلیغ امرالله مشغول شویم. قسم به مولای خودم که الیوم نجات در این امر مبارک است و ماعدایش معدوم و باطل. اگر کسی در این روز فیروز به احیاء نفسی موفق شود گویا که جمیع اهل ارض را احیاء نموده است، من احیایها فکأنما احیا الناس جمیعاً، و اجرش عندالله معلوم و احصای آن را نتوان نمود، مگر خدای غفور و ودود.

ای شفیق روحانی علم و تقریر و معاشرت و حکمت و تقوی و دیانت شرائط تبلیغ و مبلغی است. بحمدالله که همه این شرائط در آن حضرت موجود و مشهود. پس در این صورت باید آنی غفلت ننمود و به هدایت هم جنس خود قیام نمود که امری عندالله اعظم از این نبوده و نیست و علاوه که آن جناب از فارسان میدان محبت الله هستید و یکه تازان مضمار موهبت الله. در اوج تبلیغ نسر باز افکنید و در بیشه محبت الله نخجیر شیرگیر. مختصر، باب تبلیغ از جمیع جهات باز و گشاده و ابواب تأیید ملکوت ابهی مفتوح و آماده. باید انشاءالله به نوعی به خدمت امرالله و نشر نفعات الله قیام فرمائید که در اندک زمانی آن صفحات قطعه از بهشت برین گردد و صفحه از فردوس علیین شود.

ای روح و روان الیوم باید در عهد و میثاق الله به قسمی ثابت و راسخ باشیم و دیگران را هم محکم و مستحکم نمائیم که مثل جبال راسیات مشاهده شویم که ابداً از اریاح افتتان متحرک و از زلزال امتحان متزلزل نشویم، همواره ناظر به افق ابهی باشیم و استمداد از ملکوت اعلیٰ جوئیم، زیرا که این است الیوم سفینه نجات، من ركب علیها نجی و من اعرض عنها هلك. ای رفیق عتیق آیا شرط دوستی و یگانگی این است که در این مدت مدید این مهجور و بعید را از شنیدن نعمات شیرین قدیمت منع فرمائی و از اصغاء نوایای جانبخش جدیدت محروم سازی؟ نه، این رسم اهل وفا نیست و طریقه ملت صفا. با وجود این معلوم و آشکار است که محبت معنوی آن حضرت مثل نسیم لطیف سحری در مرور است و سرسیم های محبت در مرکز قلوب نصب و قوه سیاله اش مرحمت و التفات و اخلاص و ارادت طرفین است. استدعا دارم گاه گاهی به نظر التفات ناظر باشید،

امیدوارم که فراموش نفرمائید. و سواد یک لوح مبارک را نوشته در طی مکتوب ارسال میگردد، تلاوت نموده حظّ بفرمائید.

والسلام علیکم و علی الذّین حضروا لَدیکم و ثبتوا علی میثاق اللّٰه العظیم و رسخوا علی عهد اللّٰه القدیم. من الأقل الفانی علی اکبر ابن المرحوم ملا رضای میلانی.

فی ۲۵ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۴ از بلده طیبه عشق آباد عرض شد.





ترقيت نه بلکه سفت تر بر سر کبر و بر شایم دعا که بخوانم و همچون دردی که نفس خود را نماردند آنچه جویش بر جنت در  
خفت را بر بار گنیم و در آن زمان بیان بهر ضلالت را برمل برینم و در نفس عالم کمال استقامت کنیم و در آن کم که از راه کمال درین  
عزیز علی که بیشتر از هر چیزی که برود و نور زمانه خیریه خود را از کل کرده اند و از آن کتاب کمال در آن  
مخوف سخته اند بمانند لوله که از کوه خسته اند که شمع در آن بپزد و لطیف از آن کج می کند و در آن زمان که شمع از آن شمع سوزی در  
ناله نه هر که با شمع زنجیر انصاف داشته باشد از آن آن کتاب نظر نمی شود با چه رسد به دردن آنها که با شمع بماند از آن شمع سوزی  
مخوف سخته و در طهارت این که در خانه کشید که نموی بهر خود قیام بهر سینه اولم ایمن و با بصورت هم اولم اذان که در سینه اولم  
و علم قلوب لا یعقبون بها اولم که لایح مایه امره صمدیله انجیر صلبان بپدر زلف و روز در شرفات هر دو احوال که در سینه اولم  
خود را با حلق را به شمع سخته و اعمال را به شمع سخته و بار اینم و در نتیجه امره که قول بگویم قسم که ای خود کم که هر چه در آن  
است و ما در این خود مود و طهر اگر که در آن بود در روز با شمع و نفس خود سوگواری که حسین که در راه را احیا نمود است  
من ایجا حاکم که ما احیا نمائیم حیات و اجزش منه بهر مودم و انصار آن را خواندیم که کفر عزای خود رود و در آن کاشی  
علم و تقیر و سعادت و ملک و تقوی و دولت شراط است و اینست و جمله که در این شراط در آن شرف بخود شود  
پس در بصورت یکه آن غفلت خود دیدادت هم عین خود قیام خود که امری خنده را اعلم از این نبوده است و علاوه  
جنب از آن رسان میدان است و کده از آن مضار رحمت هر در اوج تبلیغ نشسته باز نگشاید در شیشه  
حیات هر که شکر که شکر بابت تبلیغ است و از کوه و اجابت سینه کلمات از هر کس در شیشه سینه باشد که  
امرند و شرفات هر چه قیام فرمائید که در آن ک زمانه انصاف است قطعه از دست برین گردد و صمدیله که در شرف است  
ربع در آن ایوم بر در عهد و قیام هر نفس شربت در اوج بشیم و در آن را هم حکم بشکیم تا کم که در حال است که بشود  
کده از در آن جنتان نمیکند و از زوال ایمان مترقی شویم هر دره نظار بنظر ما برین دست و دست احوال که در شرف است  
کمان است ایوم سینه است من را که علیه بر من اعرف شما هر که است از حق حق که سینه طهر را که در شرف است  
که در آن صورت بر این جور و بعد از آن سینه است شرف در آن و از اینها بود که بر شرف هر چه در شرف است  
نه این رسم و کرامت و طهارت حق با همچون مود و آن است که رحمت سوزی که در شرف است و در شرف است  
در سهیم با رحمت و در هر که خورب نصیب و قوه سینه است شرف مرت و دست و در اعراض و از ادب طرف است  
که ما هم بر شرف است خاطر باشد ایستاد که در هر که در شرف است و در ادب که در شرف است و در ادب که در شرف است  
موند خط بر شرف است و در هر که در شرف است و در ادب که در شرف است و در ادب که در شرف است